

## مظهر شجاعت و وفا

ه شجاعت دور از وفاداري ارزشمند است، نه از وفاي بدون شجاعت كاري ساخته است...



نه شجاعت دور از وفاداري ارزشمند است، نه از وفاي بدون شجاعت كاري ساخته است. راه حق، انسان‌هاي مقاوم و نستوه و عهد شناس و وفادار مي‌طلبد. ميدانهاي نبرد، سلحشوري و شجاعت آميخته به وفاداري به راه حق و آرمان والا و رهبر معصوم لازم است و اينها همه در بالاترين حدّ در وجود فرزند علي(ع) جمع بود. عباس از طرف مادر از قبيله شجاعان و رزم آوران بود، از طرف پدر هم روح علي را در كالبد خويش داشت. هم شجاعت ذاتي داشت، هم شهامت موروثي كه معلول شرايط زندگي و محيط تربيت بود و بخشي هم زاييده ايمان و عقیده به هدف بود كه او را شجاع مي‌ساخت.

علي(ع) پدر عباس بود، بزرگ مردی كه به شجاعت معنایي جديد بخشیده بود. ابوالفضل العباس فرزند این پدر و پرورده مکتبی بود كه الكوئيش علي(ع) است. اينان دودماني بودند سايه پرورد شمشير و بزرگ شده ميدانهاي جهاد و خو گرفته به مبارزه و شهادت.

صحنه عاشورا مناسب‌ترين ميداني بود كه شجاعت و وفاي عباس به نمايش گذاشته شود. وفاي عباس در بالاترين حدّ ممكن و زيباترين شكل، تجلّي كرد. اما بعد شجاعت عباس، آن طور كه بايست و شايسته بود، مجال بروز نيافت و اين به خاطر مسؤوليتهاي مهمّي بود كه در تدبير امور و پرچمداري سپاه و آبرساني به خيمه ها و حراست از كاروان شهادت بر دوش او بود و عباس نتوانست آن گونه كه دوست داشت روح دريايي خود را در ميدان كربلا در سرکوب آن عناصر كينه توز و پست و بي‌وفا نشان دهد.

در عين حال صحنه هاي اندكي كه از حماسه هاي او در كربلا نقل شده نشانگر شجاعت بي نظير اوست. اما وفاي عباس، چون در نهايت تشنگي و مظلوميّت پديدار مي‌شد، زمينه يافت تا به بهترين صورت نمايان شود و حماسه وفا برامواج فرات و در نهر علقمه ثبت گردد.

عباس در همه عمر، يك لحظه از برادرش و امامش و مولايش دست نكشيد و از اطاعت و خدمت، كم نگذاشت. در تاريخ بشري، از گذشته تاكنون، هيچ برادري نسبت به برادرش مانند عباس نسبت به سيدالشهدا با صداقت و ايتارگر و فداكار و مطيع و خاضع نبوده است. وفا و بزرگواري و ادب او نسبت به امام به گونه اي بود كه در تاريخ به صورت ضرب المثل درآمده است. هرگز در برابر امام حسين(ع) از روي ادب نمي نشست مگر با اجازه، مثل يك غلام. عباس براي حسين همانگونه بود كه علي براي پيامبر. حسين بن علي(ع) را همواره با خطاب «يا سيدي»، «يا ابا عبدالله»، «يا بن رسول الله» صدا مي‌کرد.

صحنه هايي كه از وفا و شجاعت عباس ظاهر شده است، همان است كه سالها پيش وقتي حضرت علي(ع) مي‌خواست با امّ البنين (مادر عباس) ازدواج كند در نظر داشت و كربلا را مي‌ديد و نياز حسين(ع) را به بازوي پرتوان، علمداري رشيد، يوري وفادار و سرداري فداكار و جانباز. عباس هم از كودكي در جريان كار قرار گرفته بود و مي‌دانست كه ذخيره چه روزي است و فدايي چه كسي؛ از اين رو از همان دوران خردسالي ارادت و عشقي عميق به برادرش حسين داشت و افتخار مي‌کرد كه عاشقانه و از روي محبت و صفا در خدمت برادر باشد و برادر را مولا و سرور خطاب كند و از اين كه در خدمت دو يادگار عزيز پيامبر خدا و فاطمه زهرا يعني امام حسن و امام حسين(عليهما السلام) باشد، احساس مباهات و سربلندي كند. با آن كه در قهرماني و رشادت در حدّ اعلا بود اما بي كمترين غرور، نسبت به برادرش ادب و اطاعت خاصّ داشت.

عباس همه رشادت و مهابت و توان خويش را وقف برادر کرده بود. در دل دشمنان رعبی ایجاد کرده بود که از نامش هم به خود می لرزیدند. قهرماني و شجاعت و رشادتش همه جا مطرح بود. وفايش به حسين و فتوت و جوانمردی اش نیز سايه امن و آسوده اي بود كه گرفتاران و خائفان در پناه آن آسوده مي‌شدند و احساس امنيت مي‌کردند.

او هم جوانمرد بود و كاردان، هم شجاع بود و با وفا، هم مؤدب بود و مطيع فرمان مولا، هم متعبد بود و اهل تهجد و عبادت و محو در شخصيت برجسته برادرش حسين بن علي(ع) اينها بود كه او را به منصب فرماندهي و علمداري در كربلا رساند و توانست وفا و دليري خود را در آن روز عظيم به ظهور برساند. به جلوه هايي از روح سلحشور او در ترسيم حوادث عاشورا خواهيم رسيد، اما چون اين جا سخن از شجاعت اوست به اين صحنه توجه كنيد:

روز عاشورا «مارد بن صديق» كه از فرماندهان قوي هيكل و بلند قامت سپاه يزید بود و تنها با دلاوراني همسان و همشان خود می جنگید، آماده نبرد شده غرق در سلاح و سوار بر اسبي قرمز رنگ به جنگ عباس بن علي آمد.

پيش از بيكار، به خاطر اين كه برعباس ترخم کرده باشد از او خواست كه شمشير برزمين افكند و تسليم شود. رجزها خواند و غرّشها كرد. اما عباس پاسخ او را در سخن و رجزخواني داد و ملاحظت و شجاعت خود را ميراثي افتخارآفرين از خاندان نبوت شمرد و از رشادتها و قهرماني‌هاي خود در عرصه هاي رزم سخن گفت و از اين كه: باكي نداريم، پدرم علي بن ابي‌طالب همواره در ميدانهاي نبرد بود و هرگز پشت به دشمن نكرد، ما نيز توكلمان بر خداست و... ناگهان در حمله اي غافلگيرانه خود را به «مارد» رساند و با تكاني شديد، نيزه او را از دستش گرفت و او را بر زمين افكند و با همان نيزه، ضربتي بر او وارد آورد. سپاه

کوفه خواستند مداخله کرده، او را نجات دهند. عباس پیشدستی کرد و همچون عقابی سریع بر پشت اسب «مارد» نشست و غلامی را که به کمک «مارد» آمد بود به خاک افکند.

شمر و عده‌ای از فرماندهان به قصد تلافی این شکست به سوی عباس حمله ور شدند تا «مارد» را از مهلکه بیرون برند. عباس بر سرعت خود افزود و پیش از آنان خود را به «مارد» رساند و او را به هلاکت رساند و در نبردی با یزیدیان مهاجم، تعدادی را کشت. رزم آوری و سرعت عمل و تحرّک بجا در میدان جنگ، سبب شد که عباس، دشمن و حریف را بشکند و خود پیروز شود.

وجود ابوالفضل(ع) در سپاه حسین بن علی(ع) هم مایه هراس دشمن بود، هم برای یاران امام و خانواده او و کودکانی که در آن موقعیت سخت در محاصره یک صحرا پر از دشمن قرار گرفته بودند، قوت قلب و اطمینان خاطر بود. تا عباس بود کودکان و بانوان حریم امامت آسوده می‌خوابیدند و نگرانی نداشتند، چون نگهبانی مثل ابوالفضل بیدار بود و پاسداری می‌داد.